

ایران توشه

- دانلود نمونه سوالات امتحانی

- دانلود گام به گام

- دانلود آزمون گاج و قلم چی و سنجش

- دانلود فیلم و مقاله انگلیزی

- کنکور و مشاوره



IranTooshe.Ir



@irantooshe



IranTooshe



تشبیه

تشبیه : ادعای همانندی میان دو یا چند چیز است.

مشبه ، مشبه به ، ادات تشبیه و وجه شبه پایه های تشبیه اند.

مشبه : چیزی یا کسی است که قصه مانند کردن آن را داریم.

مشبه به : چیزی یا کسی که مشبه به آن مانند می شود.

ادات تشبیه: واژه ای است که نشان دهنده ی پیوند شباهت است این واژه می تواند حرف ، فعل و ... باشد.

وجه شبه : ویژگی یا ویژگی های مشترک میان مشبه و مشبه به است.

وجه شبه معمولاً باید در مشبه به بارزتر و مشخص تر باشد.

مشبه و مشبه به را طرفین تشبیه می نامند. این دو در تمام تشبیهات حضور دارند اما ادات و وجه شبه می توانند حذف شوند.

تشبیه بلیغ

(۱) ایام گل چو عمر به رفتن شتاب کرد / ساقی به دور باده ی گلگون شتاب کن

(۲) چو دریای خون شد همه دشت و راغ / جهان چون شب و تیغ ها چون چراغ

وجه شبه و ادات تشبیه را می توان از تشبیه حذف کرد.

حذف وجه شبه سبب تلاش ذهنی و کسب لذت ادبی بیشتر می گردد و بر تأثیر تشبیه می افزاید. حذف ادات تشبیه، ادعای اتحاد و هم سانی مشبه و مشبه به را قوت می بخشد و تلاش و کندوکاو ذهن را افزون می سازد. تشبیهی که ادات و وجه شبه آن حذف شود، «تشبیه بلیغ» نام دارد.

تشبیه بلیغ بر دو نوع است:

- ۱- اسنادی ، که در آن «مشبه به» به «مشبه» اسناد داده می شود، مانند : علم نور است.
- ۲- اضافی که آن را اضافه ی تشبیهی می خوانند و در آن یکی از طرفین تشبیه به دیگری اضافه می شود، مانند: درخت دوستی (مشبه به ، به مشبه) لب لعل (م شبه ، مشبه به) مس وجود، قد سرو و ... تشبیه بلیغ رساترین ، زیباترین و مؤثرترین تشبیهات است.

انواع استعاره

استعاره مصرحه (آشکار)

بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایه بان دارد / بهار عارضش خطی به خون ارغوان دارد

گلا و تازه بهارا ، تویی که عارض تو / طراوت گل و بوی بهار من دارد

استعاره ی مصرحه : بیان «مشبه به» و اراده ی تمامی ارکان تشبیه.
در استعاره لفظ در غیرمعنی اصلی به کار می رود.

مصرحه (: آشکار) نامیدن این استعاره به سبب آن است که از طریق مشبه به، به آسانی می توان به وجه شبه و مشبه دست یافت.

غرض از استعاره ی مصرحه : اغراق ، تأکید، ایجاز ، محسوس و عینی کردن امور و ... است.
در استعاره مصرحه فقط مشبه به می آید و مشبه حذف می شود مانند : نورزندگی. نوراستعاره از علم است
استعاره مکنیه

به صحرا شدم ؛ عشق باریده بود

استعاره ی مکنیه (کنایی) : مشبهی است که به همراه یکی از اجزا یا ویژگی های مشبه به می آید. این ویژگی وجه شبه یا یکی از وجه شبه های بین مشبه و مشبه به است. این جزء یا ویژگی می تواند به مشبه اضافه گردد یا به آن اسناد داده شود. استعاره مکنیه ای که از اضافه شدن چیزی به مشبه به دست آید، همان است که «اضافه ی استعاری» خوانده می شود. (تنها مشبه بیاید)
استعاره ی مکنیه ای که مشبه به آن «انسان» باشد ، «تشخیص» یا «انسان انگاری» نام دارد.
استعاره مکنیه از استعاره ی مصرحه و تشبیه ، بلیغ تر و مؤثرتر است ؛ زیرا ذهن برای فهم آن به دقت ، تأمل و تلاش بیشتری نیاز دارد ابر می گرید و می خندد زآن گریه چمن (ابروچمن استعاره است هرکدامشان مشبه است)

مجاز : به کار رفتن واژه ای است در غیرمعنی حقیقی، به شرط وجود الف(علاقه وب) قرینه.

الف(علاقه : پیوند و تناسبی است که میان حقیقت و مجاز وجود دارد اگر علاقه نباشد مجاز هم نخواهد بود.
ب) قرینه : نشانه ای است که ذهن را از حقیقت باز می دارد و بر دو نوع است:

۱) لفظی و ۲) معنوی

بیشتر قرینه ها لفظی اند و منظور از قرینه ی معنوی ، شرایط زمان و مکان و ... است که مجاز بودن واژه را نشان می دهد.

مجاز از این رو در زبان پدید می آید که الفاظ محدود و معانی نامحدودند. مجاز علاوه بر خیال انگیز بودن زبان را وسعت می بخشد و در سخن موجب ایجاز و مبالغه می شود.
تلاشی که مجاز در ذهن می آفریند راز هنری بودن و زیبایی آن است. استعاره از سویی باتشبیه و از سوی

دیگر با مجاز مرتبط است.

توجه: کلماتی مانند شیر که چند معنی لغوی دارند مجاز نیستند. زآن گریه چمن (ابروچمن استعاره است هرکدامشان مشابه است).

کنایه

نرفتم به محرومی ازهیچ کوی / چرا از در حق شوم زرد روی

باکمی تامل در مصراع دوم درمی یابیم که او «زرد روی شدن» را در معنای بی نصیب ماندن و شرمندگی شدن به کار برده است. علتی که او توانسته چنین معنایی را از «زرد رویی» اراده کند آن است که بارزترین نشانه‌ی شرمندگی و بی نصیبی، زرد شدن چهره آدمی است. این گونه بیان را به سبب پوشیدگی آن «کنایه» می‌گوییم؛ یعنی بیان نشانه‌ی یک چیز و اراده کردن خود آن چیز دریافت و فهم کنایه همواره از طریق معنی معنی صورت می‌گیرد؛ کنایه: پوشیده سخن گفتن است درباره‌ی امری. کنایه، دریافت معنی است از طریق استدلال

کنایه سبب درنگ خواننده است، ذهن او را به تلاش و می‌دارد و حالات را برای او محسوس می‌سازد. کنایه ادعای خود را با دلیل همراه می‌سازد، از این رو مخاطب توان انکار آن را ندارد و آن را می‌پذیرد.

واج آرای

جان بی جمال جانان میل جهان ندارد / هر کس که این ندارد حقا که آن ندارد
در مثال اول صامت «ج» و صامت «ن» و مصوت «آ» بیش از واج‌های دیگر تکرار شده‌اند و همین امر بر موسیقی درونی بیت مؤثر بوده و بر تأثیر و زیبایی آن افزوده است. این تکرار «واج آرای» گفته‌اند؛ زیرا آرایه‌ای است که از تکرار یک واج حاصل می‌شود.

واج آرای: تکرار یک واج (صامت یا مصوت) است در کلمه‌های یک مصراع یا بیت، به گونه‌ای که آفریننده‌ی موسیقی درونی باشد و بر تأثیر شعر بیفزاید.

توجه: موسیقی برخاسته از واج آرای صامت محسوس‌تر است.

سجع

توانگری به هنر است نه به مال و بزرگی به عقل است نه به سال.

در مثال اول، کلمات «مال و سال» که در پایان دو جمله آمده‌اند هم وزن‌اند و واج‌های پایانی آن‌ها نیز یکی است.

آرایه‌ی سجع در کلامی دیده می‌شود که حداقل دو جمله باشند زیرا سجع‌ها باید در پایان دو جمله بیایند تا آرایه‌ی سجع آفریده شود. آرایه‌ی سجع زمانی پدید می‌آید که سجع‌ها در پایان دو جمله بکار روند و آهنگ دو جمله را به هم نزدیک سازند. درست مانند قافیه که در پایان مصراع‌ها یا بیت‌ها می‌

آید. اگر سجع ها در یک جمله کنار هم به کار روند «تضمین المزدوج» نامیده می شود. سجع: یک سانی دو واژه در واج یا واج های پایانی، وزن یا هر دوی آن هاست.

انواع سجع

انواع سجع: اشتراک در واج های پایانی = **سجع مطرف**

نثر و شعری که سجع در آن بکار رود **مسجع** نامیده می شود

اشتراک در واج های پایانی + اشتراک در وزن = **سجع متوازی**

اشتراک در وزن = **سجع متوازن**

سجع در نثر و شعر به کار می رود. فایده ی آن ایجاد موسیقی در نثر و افزایش موسیقی در شعر است

موازنه:

تقابل سجع های متوازن در دو یا چند جمله است که به هم آهنگی آن می انجامد. آرایه ی موازنه در شعر شاعرانی چون مسعود سعد و سعدی به فراوانی یافته می شود. موازنه ای که، همه سجع های آن متوازی باشد «**قرصیع**» نام دارد.

برگ بی برگي بود ما را نوال مرگ بی مرگي بود ما را حلال

انواع جناس

جناس تام

بردوخته ام دیده چو باز از همه عالم / تا دیده ی من بر رخ زیبای تو باز است

برادر که در بند خویش است نه بردار، نه خویش است

در مثال نخستین واژه ی «باز» دو بار به کار رفته است؛ بار اول به معنی پرنده ی شکاری و باز دوم به معنی گشاده است. این دو کلمه در معنی متفاوت اند اما در لفظ هیچ گونه تفاوتی ندارند.

در مثال دوم «خویش» در پایان دو جمله به کار رفته است؛ «خویش» اول به معنی خود و «خویش» دوم به معنی قوم و خویش است. دو واژه در تلفظ یکی، اما در معنی مختلف اند.

جناس تام: یک سانی دو واژه در تعداد و ترتیب واج هاست ارزش موسیقایی جناس تام در سخن بسیار است

دو واژه در سه حالت، جناس ناقص دارند:

۱- اختلاف در مصوت های کوتاه (حرکتی)

۲- اختلاف در نوع حروف (اختلافي)

۳- اختلاف در تعداد حروف (افزایشی)

جناس ناقص حرکتی

اختلاف در مصوت های کوتاه (حرکات)

شکر کند چرخ فلک، از مَلِک و مُلک و مَلْک / کز کرم و بخشش او، روشن و بخشنده شدم
گرم باز آمدی محبوب سیم اندام سنگین دل / گل از خارم بر آوردی و خار از پای و پای از گل
در بیت نخستین ، سه واژه ی «مَلْک، مُلک، مَلْک» به کار رفته اند. صامت های هر سه واژه یکسان اما مصوت های کوتاه آنان با هم متفاوت است.
در بیت دوم، دو واژه ی گل و گل یک مصوت کوتاه دارند که با هم تفاوت دارد و صامت های «گ و ل» در هر دو واژه یکی است.

جناس ناقص حرکتی : یک سانی دو یا چند واژه در صامت ها و اختلاف آن ها در مصوت های کوتاه است
تکرار صامت ها ، موسیقی درونی مصراع را پدید می آورد.

جناس ناقص اختلافی اختلاف حرف اول، وسط و آخر

هر تیر که در کیش است، گر بر دل ریش آید / ما نیز یکی باشیم از جمله ی قربان ها

نیست در شهر نگاری که دل ما ببرد / بختم اریار شود رختم از این جا ببرد

در مثال نخستین ، دو واژه ی «کیش و ریش» تنها در صامت آغازین با هم متفاوت اند و هم سانی دو صامت دیگر در ایجاد موسیقی داخلی مصراع مؤثر است.

در بیت دوم نیز دو واژه ی «بخت و رخت» در حرف اول با هم تفاوت دارند و هم سانی دیگر صامت ها و مصوت ها از عوامل ایجاد موسیقی در مصراع دوم است.

جناس ناقص اختلافی : اختلاف دو کلمه در حرف اول، وسط و یا آخر است. این نوع جناس نیز در موسیقی لفظی مؤثر است.

جناس ناقص افزایشی

افزایش در اول، وسط و آخر

دلا ز رنج حسودان مرنج و واثق باش / که بد به خاطر امیدوار ما نرسد

شادی مجلسیان در قدم و مقدم تو است / جای غم باد مر آن دل که نخواهد شادت

دستم نداد قوت رفتن به پیش دوست / چندی به پای رفتم و چندی به سر شدم

در اولین مثال، دو واژه ی «رنج و مرنج» به کار رفته اند. واژه ی رنج سه صامت و واژه ی مرنج چهار صامت دارد. اضافه شدن یک صامت به آغاز اولین واژه ، تنها اختلاف دو کلمه است. هم سانی سه صامت دیگر از اسباب ایجاد موسیقی درونی مصراع اول است. در مثال دوم نیز واژه ی «مقدم» یک صامت بیش از کلمه ی «دو قدم» دارد و این صامت در آغاز آن افزوده شده است. در کنار هم آمدن «قدم» و «مقدم» و هم

سانی سه صامت این دو کلمه بر موسیقی این بخش از مصراع می افزاید.

در سومین مثال، واژه ی «دوست» یک حرف بیش تر از «دست» دارد و این افزایش در وسط آن صورت گرفته است. آمدن این دو واژه در آغاز و پایان مصراع اول و هم سانی این دو در بقیه ی صامت ها در موسیقی و آهنگ مصراع مؤثر است.

جناس ناقص افزایشی: اختلاف دو واژه است در معنی و تعداد حروف دو کلمه بایکدیگر تفاوت داشته باشند.

تکرار و تصدیر

گفتن ز خاک بیشترند اهل عشق من / از خاک بیشتر نه که از خاک کم تریم

خیال روی کسی در سراست هر کس را / مرا خیال کسی کز خیال بیرون است

واژه ی «خاک» سه بار و واژه ی «بیش تر» دو بار تکرار شده اند. این تکرار ناپیدا که تا به جست و جوی

واژگان تکراری برنخیزیم، نمی توانیم از آن آگاه شویم آرایه ای است که «تکرار» خوانده می شود و

موسیقی درنی شعر برخاسته از آن است.

در دومین مثال، کلمه های «خیال» و «کس» هر یک، سه بار تکرار شده اند و به تقریب می توان گفت که

۱/۳ واژه های بیت تکراری است. آهنگ دل نواز شعر تا حد زیادی از آرایه ی «تکرار» حاصل می شود.

تکرار: تکرار یک یا چند کلمه است در شعر، به گونه ای که بتواند بر موسیقی درونی بیفزاید و تأثیر سخن

را بیشتر سازد. تصدیر: اگر واژه ای در آغاز و پایان بیتی تکرار شود، آن را «تصدیر» می نامند. تکرار زمانی

پدید می آید که کلمه ای دوبار یا بیشتر تکرار شود.

مراعات نظیر

ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد / چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد

مراعات نظیر: آوردن واژه هایی از یک مجموعه است که با هم تناسب دارند. این تناسب می تواند از نظر

جنس، نوع، مکان، زمان، همراهی و ... باشد.

مراعات نظیر سبب تداعی معانی است. این آرایه موجب تکاپوی ذهن می شود در جست و جوی هم زاد و

هر نوع تناسب به شرط آگاهی می تواند یادآور این هم زاد باشد. مراعات نظیر بیش از همه آرایه ی

دیگری در شعر و نثر فارسی بکار رفته است.

تلمیح

گفت آن یار کزو گشت سردار بلند / جرمش این بود که اسرا هویدا می کرد

تلمیح: اشاره ای است به بخشی از دانسته های تاریخی، اساطیری و ...

ارزش تلمیح به میزان تداعی ای بستگی دارد که از آن حاصل می شود. هر قدر اسطوره ها و داستان های

مورد اشاره لطیف تر باشند تلمیح تداعی لذت بخش تری را به وجود می آورد

تضمین

چه خوش گفت فردوسی پاک زاد / که رحمت بر آن تربت پاک باد

تضمین: آوردن آیه، حدیث، مصراع یا بیتی از شاعری دیگر را در اثنای کلام تضمین گویند. تضمین با ایجاد تنوع سبب التذاذ (لذت بردن) خواننده می شود. پدید آورنده ایجاز در کلام است و آگاهی شاعر را از موضوعات مختلف نشان می دهد.

تضاد

تضاد: آوردن دو کلمه با معنی متضاد است در سخن برای روشنگری، زیبایی و لطافت آن تضاد قدرت تداعی دارد و از این رو سبب تلاش ذهنی می شود. تضاد در شعر و نثر به کار می رود.

حس آمیزی

بین چه می گویم

خبر تلخی بود

حس آمیزی: آمیختن دو یا چند حس است در کلام، به گونه ای که با ایجاد موسیقی معنوی به تأثیر سخن بیفزاید و سبب زیبای آن شود.

ایهام

بی مهر رخت، روز مرا نور نمانده است / و ز عمر مرا جز شب دیجور نمانده است

ایهام: آوردن واژه های است با حداقل دو معنی که یکی نزدیک به ذهن و دیگری دور از ذهن باشد. مقصود شاعر معمولاً معنی دور و گاه هر دو معنی است. در ایهام، واژه یا عبارت به گونه ای است که ذهن بر سر دو راهی قرار می گیرد و نمی تواند در یک لحظه یکی از دو معنی را انتخاب کند. زمانی می توانیم آرایه ایهام را دریابیم که از معانی مختلف واژه ها و عبارت ها آگاه باشیم.

ایهام تناسب

چنان سایه گسترده بر عالمی / که زالی نیندیشد از رستمی

پذیرفتنی است اما در ایهام تناسب تنها یک معنی به کار می آید و معنی دوم با واژه یا واژه های دیگر یک مراعات نظیر می سازد. ایهام تناسب در شعر سعدی و حافظ فراوان است.

ایهام تناسب: آوردن واژه ای است با حداقل دو معنی که یک معنی آن مورد نظر پذیرفتنی است و معنی

دیگر نیز با بعضی از اجزای کلام تناسب دارد. ایهام تناسب با درگیر ساختن ذهن خواننده بر سر انتخاب یک معنی، لذت ادبی ایجاد می کند. تفاوت ایهام با ایهام تناسب در این است که در ایهام، گاه هر دو معنی پذیرفتنی است اما در ایهام تناسب تنها یک معنی به کار می آید و معنی دوم با واژه یا واژه های دیگر یک مراعات نظیر می سازد. ایهام تناسب در شعر سعدی و حافظ فراوان است.

اغراق (بزرگ نمایی)

اغراق: ادعای وجود صفتی در کسی یا چیزی است؛ به اندازه ای که حصول آن صت در آن کس یا چیز اغراق مناسب ترین اسباب برای تصویر یک دنیای حماسی است، بنابراین در شاهنامه و آثار حماسی دیگر از آن بسیار استفاده شده است.

اغراق از اسباب زیبایی و مخیل شدن شعر و نثر است. شاعر به یاری اغراق، معانی بزرگ را خرد و معانی خرد را بزرگ جلوه می دهد.

زیبایی اغراق در این است که غیرممکن را طوری ادا کند که ممکن به نظررسد. اغراق، ذهن خواننده را به تکاپو و می دارد و این تلاش ذهنی سبب کسب لذت ادبی است.

لف و نش

ای نور چشم مستان، در عین انتظارم / چنگی حزین و جامی بنواز یا بگردان
لف و نشر: آوردن دو یا چند واژه است در بخشی از کلام که توضیح آن ها در بخش دیگر آمده است. رابطه ی لف و نشر «مفعول و فعل»، «فاعل و فعل»، «مشبه و مشبه به»، «مسندالیه و مسند»، «اسم و متمم»، «اسم و صفت» و ... است.

لف و نشر دو گونه است:

اگر نشرها به ترتیب توزیع لف ها باشد، «مرتب» نامیده می شود و اگر چنین نباشد «مشوش» (به هم ریخته) است. لغت و نشر مرتب، ... تر از مشوش است. موسیقی معنوی که از لف و نشر حاصل می شود، به دلیل درگیری ذهن برای یافتن ارتباط لف و نشرها است.

استفهام انکاری

استفهام در لغت یعنی طلب فهم، طلب دانستن، سوال کردن و پرسیدن؛ و استفهام انکاری یعنی سؤال کردنی که جواب آن قرین با تکذیب و انکار باشد.

استفهام انکاری از مباحثی است که در علم معانی، از آن سخن می رود. در قسمت جملات پرسشی، هنگامی که از اغراض سوال کردن در حیطه شعر و ادبیات سخن می رود، یکی از مباحث طرح شده، استفهام انکاری است. همانطوری که زبان شعر با زبان سخن معمولی متفاوت است، خواست و غرض گوینده یک کلام ادبی نیز ممکن است با گوینده یک سخن معمولی متفاوت باشد. بر این اساس، اگر شاعری کلامش را به صورت پرسش و سؤال می آورد، الزاماً قصد او دریافت جواب نیست، بلکه به نیت های مختلف ادبی این کار را می کند، از جمله، ایجاد شگفتی، توبیخ و تنبیه، یا غیره. در استفهام انکاری جواب سؤال منفی است، به عبارتی شاعر یک جمله خبری منفی را به صورت پرسشی می آورد و غرض او تکذیب و انکار است، به عنوان مثال این شعر حافظ:

چوبفروختی از که خواهی خرید؟ متاع جوانی به بازار نیست

در این شیوه پرسش، لذت ادبی و ذوق هنری مخاطب بیشتر است تا اینکه جمله صورت خبری منفی آورده شود؛ و از سویی نوعی اعجاب و مبالغه در انکار و تکذیب گزاره مورد نظر شاعر را نیز در پی دارد. بسامد استفهام انکاری در مناقب العارفین افلاکی بالاست و از مختصات سبکی آن کتاب محسوب می شود.

انواع واژه از نظر ساختمان :

ساده : که فقط یک جزء (تکواژ) دارد. مثل دفتر، مدرسه، جنگل، دیوار، تاریخ

غیر ساده :

۱- مرکب : که حداقل از دو تکواژ که هر یک از مستقلاً معنا دارند، ساخته شده است.

مثل گلاب، دل پذیر، کارخانه، جوان مرد، دادستان، سخندان

۲- مشتق : که از یک تکواژ آزاد و مستقل و یک تکواژ وابسته (وند) تشکیل می شود مثل کوشش، هفته،

عروسک، قالیچه، نمک زار، نمکدان، کوهستان

۳- مشتق-مرکب: که ویژگی های مشتق و مرکب را با هم دارد.

گروه اسمی

هر گروه اسمی از یک اسم به عنوان هسته درست می شود که می تواند یک یا چند وابسته در پیش یا پس نیز بگیرد. ساختمان گروه اسمی را می توان این گونه نشان داد:

(وابسته پیشین) + هسته + (وابسته پسین) مثال: (این) کتاب (خواندنی)

پرانته علامت اختیاری بودن است و عنصر بیرون پرانته اجباری است؛ به عبارت دیگر اسم وابسته هم

نگیرد باز هم گروه اسمی است چون بالقوه می توان برای اسم، وابسته یا وابسته های متعدد آورد.

هسته ی گروه اسمی، اسم است یا هرچه در حکم اسم باشد. ملاک تشخیص هسته، اضافه است که به

طریق زیر عمل می کند:

۱. وابسته های پیشین به یکدیگر اضافه نمی شوند و در بین آن ها و هسته نیز اضافه وجود ندارد: این دو

کتاب

۲. اولین کلمه ای که نقش نمای اضافه می گیرد، هسته است: کتاب خواندنی

۳. عناصری که پس از هسته قرار می گیرند، وابسته های پسین هستند که همه به یکدیگر اضافه می شوند: کتابِ خوبِ من

در دو مورد زیر وابسته ی پسین نقش نمای اضافه نمی گیرد :

(الف) نشانه ی نکره : انسانی شریف

(ب) وقتی که وابسته پسین جمله ی تأویل پذیر باشد: انسانی که شریف است .

حداکثر سه وابسته ی پیشین می تواند پیش از هسته قرار گیرد .

وابسته های پیشین:

(۱) صفت اشاره : هرگاه واژه های «این» و «آن» و مشتقات آنها همراه با اسم و جانشینان اسم ذکر شوند

«صفت اشاره» اند. اما اگر بی همراهی اسم و جانشینان آن ذکر شوند «ضمیر اشاره» هستند

مثال: این دوست از آن دوست بهتر است

این از آن بهتر است

نکته: هرگاه بعد از واژه های اشاره شده مکث کوتاهی شود واژه ی مورد نظر «ضمیر اشاره» است.

مثال: این ، مجید است این پسر ، خیلی باهوش است

صفات اشاره عبارت اند از : این، آن، همین، همان، چنین، چنان، این چنین، آن چنان این گونه آن گونه این سان آن سان این طور آن طور این همه آن همه این قدر آن قدر همین قدر همان قدر این اندازه آن اندازه اندازه همین اندازه همان اندازه

(۲) صفت پرسشی : هرگاه واژه های « کدام ، کدامین ، چه ، چگونه ، چطور ، چه جور ، چه سان ، چه قدر ، چه اندازه ، چه مقدار ، چند ، چندم ، چندمین ، هیچ و....» همراه با اسم یا جانشینان اسم بیایند «صفت پرسشی» نامیده می شوند. اما اگر با اسم یا جانشینان آن همراه نباشد «ضمیر پرسشی» هستند.

مثال: کدام کتاب را دوست داری؟ کدام را دوست داری؟

(۳) صفت مبهم: هرگاه نشانه های مبهم « هر، همه، هیچ، فلان، چندین، خیلی، کمی، بسیاری، اندکی، قدری، برخی، بعضی، پاره ای، چندان، ...» همراه اسم یا جانشینان اسم ذکر شوند، «صفت مبهم» اند و اگر بدون همراهی اسم و جانشینان اسم ذکر گردند «اسم مبهم» اند.

مثال: آن همه مردم آمدند . همه آمدند.

نکته: هرگاه « چند، چندین ، هیچ » مفهوم پرسشی داشته باشند دیگر نشانه مبهم نیستند.

مثال: هیچ عاقلی را می شناسی؟

(۴) صفت تعجبی: هرگاه واژه های «چه، عجب، چقدر» همراه اسم یا جانشینان اسم باشند «صفت تعجبی» هستند و اگر به تنهایی ذکر گردند «ضمیر تعجبی» اند.

مثال: چه کار خوبی کردی ! چه کردی !

(۵) صفت شمارشی: الف) صفت شمارشی اصلی: هرگاه اعداد یک تا بی نهایت با اسم یا جانشینان اسم همراه گردند ، «صفت شمارشی» اصلی اند و اگر به تنهایی ذکر شوند «ضمیر شمارشی» اند

مثال : یک روز پشت می آیم

ب) صفت شمارشی ترتیبی: صفتی است که با لفظ «-مین» یا «-م» همراه است . صفتی که با «_مین» همراه می شود وابسته پیشین و صفتی که با « -م» همراه می شود وابسته پسین است.

مثال: چهارمین ماه از آشنایی ما فرارسید ماه چهارم فرارسید

(۶) صفت عالی : همه ی صفت هایی که وند «ترین» را به دنبال دارند «صفت عالی» هستند

مثال: دیدن تو بزرگ ترین (صفت عالی) آرزوی من است

(۷) شاخص: عناوین و القابی را می گویند که پیش از اسم می آیند . شاخص ها بی هیچ فاصله ای در کنار هسته قرار می گیرند و خود اسم یا صفت هستند و می توانند در جای دیگری هسته گروه اسمی باشند .

مشهور ترین شاخص ها عبارتند از : آقا ، خانم، استاد، حاجی خواهر، برادر، عمو، عمه ، خاله، تیمسار، سرلشکر، کدخدا، مهندس ، دکتر ، امام و.....

مثال: حاج خانم سمیرا از مکه برایمان سوغاتی می آورد .

حاج خانم از مکه برایمان سوغاتی می آورد.

نکته ۱) : شاخص ها به تنهایی دارای هیچ نقش نحوی (فاعلی ، مفعولی، مسندی،...) نیستند .

نکته ۲) اگر عناوین و القاب با کسره ی اضافه (نقش نمای اضافه) همراه باشند، شاخص محسوب نمی شوند بلکه هسته ی گروه اسمی اند مثال: پدر مجید آمد .

قواعد هم نشینی وابسته های پیشین :

۱. نزدیک ترین وابسته ی پیشین به هسته در گروه اسمی شاخص است . این وابسته معمولاً با اسم های خاص انسان به کار می رود مانند: دکتر زرین کوب

۲. هم نشینی صفت ترتیبی (ـمین) با ممیز کاربرد اندک دارد مانند : دومین تخته قالی به فروش رفت .

۳. صفت عالی نمی تواند با ممیز هم نشین شود. مثلاً نمی توان گفت : بهترین کیلو پرتقال

۴. اگر صفت تعجبی وابسته ی پیشین باشد، هیچ وابسته ی پیشین دیگری نمی تواند بیاید. مثلاً نمی توان گفت چه چهار گل زیبایی!

۵. صفت مبهم با صفت شمارشی و صفت اشاره هم نشین می شود . مثال: هرهشت تخته قالی به فروش رفت .

۶. صفت مبهم با صفت پرسشی هم نشین نمی شود مثلاً نمی توان گفت :چند همه کس آمدند

۷. صفت اشاره دورترین وابسته پیشین به هسته است . مثال: همین هشت قطعه طلا ارزش فراوانی دارد .
وابسته های پسین

۱) «ی» نشانه ی نکره: کتابی خریدم

۲) نشانه های جمع: دوستان ، کتابها

۳) صفت شمارشی ترتیبی (همراه با پسوند -م): کتاب چهارم

۴) صفت تفضیلی: دوست بهتر

۵) مضاف الیه : کتاب درس ، دفتر ریاضی

۶) صفت بیانی: کتاب سودمند ، دفتر بزرگ

صفت بیانی دارای انواعی است که به اختصار به آنها اشاره می کنیم:

- بن مضارع + نده : خورنده ، بیننده،

الف: فاعلی - بن مضارع + «ا» : بینا، شنوا، دانا،

- بن مضارع + «ان»: خندان، دوان، ...

ب: مفعولی بن ماضی + ه: خورده، شکسته، ...

ج: لیاقت مصدر + ی: خوردنی، دیدنی،

د: نسبی اسم + ی «نسبت»: زمینی، آسمانی، خاکی، قائم شهری، بروجردی

هـ: تفصیلی صفت + تر

قواعد هم نشینی وابسته های پسین :

۱. نشانه ی جمع نزدیک ترین وابسته ی پسین به هسته است. مثال: کلاس های پنجم دبستان تعطیل شدند.

۲. نشانه ی جمع بر یای نکره تقدم دارد. کتاب هایی که تازه چاپ شده اند ...

۳. وقتی نشانه جمع و یای نکره و صفت بیانی با هم بیایند مضاف الیه نمی تواند بیاید. می گوییم

: دانشجویانی کوشا آمدند. اما نمی گوییم: دانشجویانی کوشا دانشگاه تهران آمدند.

۴. اگر یای نکره و صفت بیانی با هم بیایند، یای نکره را می توان پیش یا پس از صفت بیانی آورد. مثال

: خوابی ترسناک دیدم. یا: خواب ترسناکی دیدم

۵. یای نکره بعد از صفت شمارشی با ـ م می آید. مثال: قرن هفتمی که در باره آن سخن می گوییم.

۶. هم نشینی صفت بیانی و صفت شمارشی با ـ م امروز کم کاربرد است. مثال: در چوبی سوم

ایران تونلنه
توشه ای برای موفقیت

